

فقه ابوحنیفه شيعي

ابوحنيفه

سیاسي که در مدینه گرد اسماعيلي يکي از فرزندان امام صادق (عليه السلام) شکل گرفت، (2) رفته رفته تا خوزستان، ماوراء النهر، درّه ي سند، يمن، شرق کشور مغرب و ...

مقدمه

حلقه يي کلامي- سياسي که در مدینه گرد اسماعيلي يکي از فرزندان امام صادق (عليه السلام) شکل گرفت، (2) رفته رفته تا خوزستان، ماوراء النهر، درّه ي سند، يمن، شرق کشور مغرب و ... گسترش يافت و با شهرياري فاطميان مصر قرن چهارم را ويژه ي خود يعني قرن اسماعيليان ساخت. (3) پيامد کليدي تخت نشيني، برخاسته از نياز هميشگي آن قانون نگاري و قانون نگاران نو بود. فقيهان از آنرو که افزون بر قانون، اخلاق، ادب و حتي رهبري از قبيل امامت جماعت، قضاوت، افتاء، زعامت و ... را يکجا داشتند، پاسخگوي نياز جديدي نيز بودند.

قاضي ابوحنيفه نعمان بن محمد بن حيون، فقيه آن ديار و آن دوران (302-363 هـ.ق) در قيروان در شمال آفريقا زاده شد. شواهد يي چون گرايش رايج قيروانيان به حنفيه، دشمني کمتر حنفيان نسبت به مالکيان (4) در مورد شيعيان و کنيه ي او احتمال حنفي بودن او را بر مالکي بودن در کودکي و نوجواني برتري ميبخشند. (5) نعمان در آغاز جواني و در پي دعوت داعيان به اسماعيليه گرويد و با سفر به مصر، همسفره، قاضي و فقيه شاهان فاطمي، منصور، معز و مهدي شد. (6) بگونه يي که منصب قضاوت در خاندانش موروثي گشت و بعدها الحاکم بامرالله مردم را بحفظ کتاب او ترغيب نمود.

قاضي نعمان با نگارش کتابهاي الايضاح، مختصر الايضاح، الاخبار في الفقه، مختصر الآثار في ما روي عن الائمة الاطهار، الاقصار، القصيدة المنتخبة، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام، منهاج الفرائض، الاتفاق و الافتراق، المقتصر، الينبوع و ديگر کتابهايي که بما نرسيده، فقه ذاتاً بضعف گرويده ي اسماعيليه را توان بخشيد.

ناکامي تلاشهاي قاضي نورالله شوشتر (7)، سيد بحر العلوم (8)، علامه ي مجلسي (9)، ميرزا حسين نوري (10) و شيخ آقا بزرگ تهراني (11) در اثبات دوازده امامي بودن قاضي، با توجه به پژوهشهاي اسماعيليه پژوهاني چون آصف فيضي، پوناوالا، ويلفرد مادلونگ (12) و ... ما را بر آن ميدارد تا اثر از پيش مطرح شده ي دعائم و اثر تازه بدست آمده الايضاح را در قالب دو منبع فقه اسماعيلي بخوانيم. پيش از آن نظري اجمالي و کلي بر فقه اسماعيلي قاضي مي افکنيم.

فقه قاضي

فقه اسماعيليه، گرچه از روايات زبديّه متأثر ميباشند و بر اساس برخي آراء به فقه مالکيه شبیه است، اما بيشترين رابطه و نزديکي را با فقه اماميه دارد. (13) نفي قياس (14)، درخشش امامان تا امام صادق (عليه السلام) بعنوان حجت ذاتي، استفاده از اجماع اهل بيت (15)، سيره ي متشرعه ي شيعي و روشهايي چون سماع، اجازه و مناو له، رنگي امامي به آن ميبخشيد. اگر بتوان اثبات کرد که اسماعيليان چون نص کتاب را صامت ميخواندند از اينرو به امامان اکتفا ميکردند، شباهت بسياري با اخباريان امامي در اين جانب ملموس ميشود.

بر اساس عبارت «فما كان مذموماً في الظاهر فباطنه مذموم و ما كان ممدوحاً في الظاهر فباطنه ممدوح (16)؛ پس هر آنچه در ظاهر ناپسند باشد، باطنش نيز مذموم است و هر آنچه در ظاهر (شريعت) پسنديده باشد، باطنش نيز ممدوح است» قاضي راه ميانه يي در پيش گرفت و از افراط در باطني گري پرهيز کرد و بدین قرار نيز يک گام به اماميه نزديکتر شد. او ميگويد: و لو ما وصفناه من التطويل بلأفائدة لذكرنا قول كل قائل من العامة يوافق ما قلناه و ذهبنا اليه و قول من خالف ذلك و الحجة عليه و لكن هذا يكثر و يطول و لا فائدة عليه.

اگر زباده گويي پيش نمي آمد نظر هر فقيه سني موافق و مخالف و ادله ي آنها را ميگفتم ولي اين کار بي فايده است. بدین ترتيب ميتوان گفت که وي احاطه يي در خور بر آراء ستیان داشته اما جز در حرمت متعه (17)، برخي احکام ميراث و برخي آداب عبادات، قرابتي در نظر با آنان ندارد. گذشته از آنکه همين تفاوتها نيز ناشي از رواياتي زبدي و امامي ميباشد. (18) در برخي موارد (همچون وجوب مسح تمام سر و گوشها، عدم جواز جمع بين الصلاتين در حضر بدون عذر، حليت گوشت خرگوش، تفاوت ذکر تشهد اول و دوم در نماز) تأثير آموخته هاي فقه سني بر قاضي نعمان قابل توجه است (19)، ولي باز هم نبايد قرابت فراوان اندیشه هاي فقه يي او با اماميه را از ياد برد. بعنوان نمونه ميتوان بشيوه ي اذان قاضي اشاره کرد که همچون اماميان، رأي خليفه ي دوم را نميپذيرد.

قاضي در باب ذکر اذان و اقامه مينويسد:

و روينا عن ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام انه قال: كان الاذان بحی علي خير العمل، علي عهد رسول الله و به امروا في ايام ابي بكر و صدر من ايام عمر، ثم امر عمر بقطعه و حذفه من الاذان و الاقامة فقليل له في ذلك فقال: اذا سمع الناس ان الصلاة خير العمل تهاونوا بالجهاد و تخلفوا عنه. و روينا مثل ذلك عن جعفر بن محمد عليه السلام، و العامة تروي مثل هذا، و هم باجمعهم مضمرون علي اتباع عمر في هذا و ترک اتباع رسول الله ...

روايتي از امام باقر (عليه السلام) بما رسیده است که فرمود: اذان با «حيّ علي خير العمل» بود، در دوران پيامبر خدا. در زمان ابي

بکر و آغاز دوران عمر نیز دستور داده بودند اینگونه اذان گفته شود. سپس عمر بود که فرمان داد این جمله را از اذان و اقامه بریده و حذف کنند. علت این حذف را از او پرسیدند پاسخ داد: زیرا اگر مردم بشنوند نماز بهترین کار است، جهاد را سست شمرده و از آن سرباز میزنند. مانند این حدیث را از امام صادق نیز روایت کرده ایم. اهل سنت نیز احادیثی اینچنین را روایت نموده اند، اما همگی بر پیروی عمر و ترک پیروی پیامبر در این زمینه پافشاری میکنند. (20)

در نماز میت نیز همچون دیگر شیعیان، او به پنج تکبیر معتقد است و روایت میکند:

و عنه عليه السلام انه سئل عن التكبير علي الجنائز؟ فقال: خمس تكبيرات، اخذ ذلك من الصلوات الخمس، من كل صلاة تكبيرة. از امام (عليه السلام) درباره ی تکبیر بر مردگان پرسیده شد امام گفت: این از نمازهای پنج گانه گرفته شده است؛ از هر نمازی یک تکبیر. (21)

افزون بر اینها میتوان بجهت در بسم الله، حرمت نبیذ و مسائلی دیگر اشاره داشت. (22) شفافیت فقه زمانه ی شکوه که تقیه یی ندارد، نیز از دیگر مزایا محسوب میشود.

کتاب دعائم الاسلام

کتاب دعائم، یک دوره ی کامل فقه را گزارش میکند. این کتاب در دوره ی المعز (341-365 هـ ق) و بدرخواست، اجازه و نظارت او تحریر شده (23) و مجموعه یی از احادیث است که برسم فتوانگاری کنار هم آورده شده اند. قاضی با اینکه همعصر کلینی و ابن بابویه بوده اما بطریق قمیها کمتر روایت کرده و بیشتر به کوفیها و بصریها اعتنا دارد. (24) در دعائم برخلاف الایضاح که پشتوانه ی آن تفصیلی و استدلالی بوده، سند نقل نمیشود. پیرو سنت آن روزگار، نقل کردن روایت بدون هیچ انتقاد و ردی بمنزله ی تأیید و افتاء بر مضمون آن میباشد. او در این کتاب از امامان پس از امام صادق (علیه السلام)، حدیثی نمی آورد و اگر برای مثال از امام کاظم (علیه السلام) نامی بمیان می آید تنها بجهت روایت ایشان از امام صادق (علیه السلام) است؛ در واقع حدیثی که با امام کاظم (علیه السلام) پایان یابد نمیابیم. برخی حذف سند در این کتاب را از باب اعتماد فوق العاده ی قاضی بصاحب حدیث دانسته اند. (25) دعائم، در میان امامیه، مورد کم توجهی واقع شده بگونه یی که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه هیچ حدیثی از آن نمی آورد. (26)

کتاب الایضاح

از کتاب الایضاح که در دهها جلد فقه را تفصیل میداده، اکنون تنها 160 صفحه از کتاب صلاة برجای مانده است. الایضاح با ذکر سند، منبعی بایسته ی تحقیق میباشد. قاضی از کتاب حماد بن عیسی، اشعثیات یا جعفریات، کتاب الصلاة من روایة ابیذر احمد بن حسین بن أسباط، جامع علی بن اسباط، جامع یا المسائل عبیدالله بن علی الحلبي، الجامع من کتب طاهر بن زکریا بن الحسین، کتب ابو عبدالله محمد بن سلام بن سيار الکوفي، جامع غیاث بن ابراهیم، المسائل من روایة حسین بن علی کتاب القضایا من روایة ابی جعفر محمد بن الحسین بن حفص الخثعمي، کتاب القضایا من روایة احمد بن هارون بن هانی القم، کتاب القضایا من روایة حسن بن حسین، کتاب النهی من روایة الحسن بن جعفر، کتاب اصول مذاهب الشیعه من روایة محمد بن الصلت، کتب ابی علی بن الحسین بن ورسند، یوم و ليله و کتاب علی، که بیشترشان به ما نرسیده اند در نقل مطالب بهره برده است. (27)

اشکال ارسال سندی که آیت الله خویی با طرح آن درباره ی دعائم به اعراض از آن میرسد، در مورد الایضاح دیگر جایی ندارد. گرچه اختلاف در برخی فروع هنوز مشکل ساز است.

در الایضاح، بعضاً رگه های کلامی نیز مشهود است که میتوان ببحث تشریع نبی اشاره کرد: «قد یزید الله فی فرائض دینه بکتابه و علی لسان نبیه ما شاء الله لا شریک له». (28)

سیره ی متشرعه نیزپی در پی با عباراتی چون «و علیه العمل» (29) و ... رخ مینماید. قاضی اغلب در درگیری روایات بسیره پناه میبرد. عبارت «و ما فیہ الفضل أولی أن یعتمد علیه ممّا یدخله الشبهه و ما فیہ الاختلاف» (30) حاکی از روحیه ی شهرتگرایی وی میباشد. با اینکه او در فضایی سنی، تربیت یافته اما اقتدار فاطمیان، او را به فقیهی خودجوش در برابر عامه پیوند میدهد. نوشتار خود را با عبارتی از او- که اینک نمادین مینماید- پایان میرسانیم:

قد ذکرتم فی کتاب الطهارة ما جاء الاثمه (صلع) من ذکر التقیه فی حین ائمة الجور فصلاتهم کانت معهم داخله فی ذلک، ولو وجب ترک الصلاة معهم و جهاد العدو و الحج لتعطلت شرائع الاسلام و قد أقام الله علم الاثمة المتهدین (یشیر الی الخلفاء الفاطمیین) و رد الحق علی اهلہ من سلالة النبیین و ذریة علم الوصیین فذهب عن أتباعهم التقية و الحمد لله رب العالمین و العمل اليوم علی ان لا یوتّم الا بمن عرفتم امامته معرفه الیقین و أخذ عهده و صلت حاله فی ظاهر أمره و باطن سره.

در کتاب طهارت گفته ام که نماز امامان در زمان پادشاهان ظالم با آنان از باب تقیه بوده است (که روایاتش را آورده ام) چرا که اگر در زمانه ی ستم، ترک نماز، جنگ با دشمن و حج واجب میبود، احکام اسلامی تعطیل میشد. اینک خدای پرچم رهبران راه یافته (منظور حاکمان فاطمی است) را بلند ساخته و حق را بر شایستگانش از خاندان پیامبران و امامان برگردانده است. پس دیگر از پیروان امامان تقیه برداشته شده است. شکر خدای را، که امروز دیگر نباید جز بر امام شایسته، پایبند و درستکار در نهان و عیان، اقتدا کرد. (31)

پی نوشتها:

1. پژوهشگر علوم اسلامی حوزه علمیه مشهد
2. تعبیر ابوحنیفه ی شیعی در وصف قاضی نعمان از ابن خلکان است. فیضی آصف، مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص 310؛ قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ص 11.

3. مادلونگ ویلفرد، مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مقاله ی «برخی از جنبه های کلام اسماعیلی»، ص 240. تعبیر قرن اسماعیلیه از لویی ماسینیون است.
4. محمد امین ابوجوهر مینویسد: «یصفه الذهبی بانه العلامة المارق، کان مالکیا، فارتد الی مذهب الباطنیه، و صنف له اسس الدعوة و نبذ الدین وراء ظهره و الف فی المناقب و المثالب و انسلخ عن الاسلام فسحقا له؛ ذهبی در وصف قاضی نعمان گفته: او دانشمندی سرکش بود. نخست، مالکی بود و سپس بمذهب باطنیان گروید و مرتد شد. برای آن مذهب (اسماعیلیه)، مراتب دعوت طراحی نمود و دین را پشت خویش انداخت. قاضی نعمان در مناقب (امامان) و مثالب (خلفا) کتابهایی انگاشت و از اسلام جدا شد. پس وای بر او!» (ابوجوهر، محمدامین، الاسماعیلیون بین الاعتزال و التشیع، ص 160).
5. همان، ص 253؛ میراث حدیث شیعه، بکوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی، ج 10، ص 41.
6. الدشراوی، فرحات، الخلافة الفاطمية بالمغرب، ترجمه حمادی الساحلی، ص 328؛ تامر، عارف، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ج 3، ص 39 و 40؛ مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص 315.
7. بنظر محمد سعید بهمن پور، قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین، نخستین عالم امامی است که ادعای تشیع قاضی نعمان را مطرح کرده است. پشتوانه ی تاریخی رأی شوشتری نیز قول ابن خلکان است که او را «امامی» میخواند. روشن است که تعبیر امامی در آن زمان دلالت روشنی بر اثنی عشریه نداشته است. افزون بر آن شواهد فراوانی بر هم رأیی قاضی نعمان با خلفای فاطمی در کتابهای او موجود است و طبیعتاً طرح تقیه جایگاهی ندارد.
8. سید محمد مهدی بحر العلوم در کتاب رجالی خود المعروف بالفوائد الرجالیه، (ج 4، ص 5) بعد مینویسد: «کتاب الدعائم کتاب حسن جید یدصدق ما قیل فیہ الا انه لم یرو فیہ عمّن بعد الصادق علیه السلام من الائمه علیهم السلام- خوفاً من الخلفاء الاسماعیلیه حیث کان قاضیاً منصوباً من قبلهم بمصر لکنه قد أبدی- من وراء الستر التقیه- حقیقه مذهبه بما لا یخفی علی اللیب؛ کتاب دعائم، نوشته یی بس نیک و شایسته است که آنچه در آن آمده تأیید میشود و تنها اشکالش این است که قاضی از امامان پس از حضرت صادق بجهت ترس از پادشاهان فاطمی روایت نمیکند. زیرا او از جانب آنان در مصر بقضاوت منصوب بوده ولی گاهی از پس پرده ی تقیه، حقیقت کیش خود را بگونه یی که بر خردمند پنهان نیماند، آشکار میکند.»
9. علامه مجلسی نیز کلامی نظیر سید بحر العلوم دارد. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 1، ص 48؛ مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص 331.
10. جوان آراسته، امیر، «قاضی نعمان و مذهب او»، مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص 332.
11. شیخ آقا بزرگ طهرانی در طبقات اعلام الشیعه، نوابغ الرواه فی رابعة المئات، القرن الرابع، ص 324 مینویسد: «و اظهر الحق فی تصانیفه من وراء ستر التقیه کما ذکره المجلسی؛ او حق را از پس پرده ی تقیه همانگونه که مجلسی گفته نمایاند.»
12. میراث حدیث شیعه، ص 49 بعد؛ «قاضی نعمان و مذهب او»، مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص 309.
13. مکتبها و فرقه های اسلامی، ص 257.
14. «نگاه شیعه به زن در آیین فقه»، مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ص 206.
15. در سر تاسر الايضاح شهود است. ر.ک: میراث حدیث شیعه، ج 10، ص 64 بعد.
16. دعائم الاسلام، ج 1، ص 52.
17. همان، ج 1، ص 103.
- قاضی پیرو یک روایت زیدی از امام صادق (علیه السلام) بحرمت متعه میرسد. اما شاید مخالفت معز هم بیتأثیر نبوده است. او در المجالس و المسایرات، (ص 61) میگوید: «و قول المعز علیه السلام للرجل: ما لم تکن تفعله لنفسک فلا تلزمه لغيرک من قول آبائه (صلع): أحب للناس ما تحب لنفسک و حسبک أدباً لنفسک ما کرهته من غیرک و من قول بعضهم لبعض من سألہ عن نکاح المتعه فقال: هل ترضي لنفسک أن تنکح ذات محرم منك نکاح متعه؟ قال: لا والله قال: فکفاک بهذا أن لا ترضي لغيرک الا ما ترضاه لنفسک؛ معز در مورد متعه شخصی گفت: تو تا وقتی که در مورد خودت انجام ندهی بر دیگری نیز الزام نکن، پیروی از پدرانش (امامان) میباشد که آنچه بر خود میپسندی بر دیگران هم بیسند. از گفته برخی امامان که در پاسخ کسی که از متعه پرسید، فرمود: آیا خود میپسندی که محرمت (خویشانت) متعه شود؟ پاسخ داد: نه! فرمود: این خود، کافی است که بر دیگران نیز نپسندی.»
18. بگفته ی بهمن پور نمیتوان بر فقه امامیه و اسماعیلیه (متقدم) دو اسم گذاشت. بهمن پور، محمدسعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، ص 233.
19. قاضی نعمان، الاقتصار.
20. دعائم الاسلام، ج 1، ص 134.
21. همان، ص 220.
22. برای اطلاع بیشتر ر.ک: نخستین آرلانی، ارزینا، اندیشه های شیعی، ترجمه فریدون بدره ای، ص 170.
23. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 8، ص 690.
24. میراث حدیث شیعه، ص 35.
25. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص 288.
26. میراث حدیث شیعه، ج 10.
27. «قاضی نعمان و مذهب او»، مجموعه مقالات اسماعیلیه، ص 328.

28. میراث حدیث شیعه، ص 108.

29. همان، ص 113.

30. همان، ص 121.

31. همان، ص 161.

منابع تحقیق:

1. ابوجوهر، محمدامین، الاسماعیلیون بین الاعتزال و التشیع، دمشق، التکوین، 2006.

2. آرالانی، ارزینا، نخستین اندیشه های شیعی، ترجمه فریدون بدره ای، نشر فروزان، 1381.

3. التمیمی المغربي، قاضی ابی حنیفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، مؤسسه آل البیت، ج2.

4. —، المجالس و المسایرات، دارالغرب الاسلامی.

5. الدشراوی، فرحات، الخلافه الفاطمیه بالمغرب، ترجمه حمادی الساحلی، دارالغرب الاسلامی، بیروت، 1994.

6. بحرالعلوم، علامه سید محمد مهدی، رجال المعروف بالفوائد الرجالیه، منشورات مکتبه الصادق، تهران، ج4.

7. بهمن پور، محمد سعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، انتشارات فرهنگ مکتوب، 1386.

8. —، تاریخ الاسماعیلیه، ریاض الریس، لندن، ج3.

9. تامر، عارف، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، نشر جامی، 1377.

10. داوری اردکانی، رضا، فارابی فیلسوف فرهنگ.

11. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سیدکاظم بجنوردی، گروه نویسندگان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج8.

12. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، نشر فرزانه روز، 1376.

13. طهرانی، شیخ آقا بزرگ، طبقات اعلام الشیعه، القرن الرابع، تحقیق علی نقی منزوی.

14. غالب، مصطفی، تاریخ الدعوة الاسماعیلیه، دارالاندلس، الطبعة الثانية.

15. مادلونگ، ویلفرد، مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، ترجمه ی جواد قاسمی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1375.

16. مجموعه مقالات اسماعیلیه، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

17. میراث حدیث شیعه، ج10، بکوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی، دارالحديث، 1382.

منبع مقاله :

پورحسن، قاسم؛ (1390)، حکمت شیعی؛ باطنیه و اسماعیلیه، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول

نویسنده: علیرضا مازاریان (1)